

پاسخ به حملات خصمانه مدافعین یک سند اپورتونیستی!

(2)

به تعقیب نشر نوشته ای ما تحت عنوان " پاسخ به- بیانیه- مدافعین یک سند اپورتونیستی" بتاريخ (2010-4-3)، اوراق دیگری از طرف جمعی از اعضای «جبهه متحد ضدامپریالیسم و ارتجاع- افغانستان» زیر عنوان "باز هم به پیشگاه جنبش!" بتاريخ (6 اپریل 2010) در سایت "بابا" به نشر سپرده شد. اعضای «جبهه متحد...» به سیاق "بیانیه" گذشته ای شان باز هم نقد اصولی ما را از نوشته ای سر اپورتونیستی، نهیلیستی و اتهامات و جعلکاریهای دیگر نویسنده آن و همچنین پاسخ مادر بر این نوشته این جمع را، «دشنام و ناسزاگویی های رکیک و فحاشی و اتهامات بی پایه ...» خوانده ولیکن ناسزاگوییها و فحاشی ها و اتهام تراشیهای خود را به آدرس ما «دوراندیشی انقلابی» و نامود کرده اند. در این موارد لزومی به توضیح بیشتر دیده نمی شود و خوانندگان خاصاً کمونیستهای انقلابی و تشکل ها و اشخاص مترقی در این باره قضاوت خواهند کرد که کدام طرف به دشنام های رکیک متوسل شده و کدام طرف به استدلال منطقی و اصولی منہمک گردیده است. این آقایان بجای پرداخت به مسایل اصلی که همانا موضوع نقد ما از "نوشته" اپورتونیستی 803 صفحه ای می باشد (و اینها از آن بدفاع برخاسته اند) موضوع را متمرکز کرده و جواب قانع کننده در برابر جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور را می دهند؛ سعی کرده اند تا بار دیگر بالفاظی و سفسطه گوئی و باسره بندی کلمات و مقاله نویسی حقایق را تحریف کرده و از پرداخت به اصل موضوع (که همانا انحرافات اپورتونیستی نویسنده نوشته (803) صفحه ای است)، طفره برونند. اینها به منظور گریز از ادامه بحث اپیدئولوژیک سیاسی اصولی که پای شان در آن لنگش دارد، سعی می کنند تا با مظلوم نمائی کذائی به هر موردی از نوشته های ما مهر «فحاشی، دشنام و ناسزاگویی و...» بزنند؛ تا توجه خوانندگان کمتر آگاه به مسایل اصلی درون جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور در طی چهاردهه اخیر انحراف بسازند. در حالیکه در اینجا عرصه مبارزه اپیدئولوژیک سیاسی است که انقلاب علیه اپورتونیسم به مبارزه ادامه می دهد و می خواهد یکبار دیگر چهره واقعی اپورتونیستهای رنگارنگ را افشا سازد. و اینجا جای سب و دشنام و توهین و ناسزاگوئی نیست. نه این شیوه ای برخوردار است و نه هم این "جمع" می تواند از این طریق خود را در این مبارزه «پیروز» اعلام نماید. آقایان! شما بیهوده داد و بیداد و هوچیگری براه انداخته اید که وای اعضای جنبش انقلابی به بینید که چگونه مورد «اهانت و دشنام و فحاشی» قرار گرفته ایم!! در حالیکه واقعیت چنین نبوده و نیست. ما بنا بر وظیفه مبارزاتی و انقلابی ما یک نوشته انحرافی را نقد کرده ایم، و اگر نویسنده و شما آنرا نمی پذیرید با استدلال و براساس منطق دیالکتیک ماتریالیستی تردید نمایید و اگر نویسنده اکنون نظریات و مواضع دیگری نسبت به مسایل مزبور دارد در میان بگذارد.

این شیوه در جنبش انقلابی پرولتری کشور تازگی ندارد. زمانی عده ای از اعضای اتحادیه محصلین در آلمان غرب که از خط اصولی و انقلابی عدول کرده و از راه مردم فاصله گرفتند حتی افشاگریهای بخشهای اصولی جنبش انقلابی پرولتری کشور علیه باندهای جنایتکار و مزدور خلقی و پرچمی ها و بداران سوسیال فاشیست آنها و گروه های ارتجاعی اسلامی جنایتکار این نوکران امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران را «سب و دشنام» می خواندند. و اگر کسی از آنها پرسان می نمود که فلان نشریه مربوط به جنبش انقلابی پرولتری کشور را مطالعه کرده ای اوجواب چنین می گفت که: " من در آن نوشته ها غیر از همان «دشنام های سابق» چیز جدیدی را ندیده ام". و جمع «انقلابی» هم امروزه همان سیاق جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور را متهم به «دشنام گوئی» می کند. در صفحه اول این اوراق می خوانیم: "... باتأملی و واقعگرا و امعان به نظر جدی و مسئولانه در مکانیسم کارکرد همین قانونمندی های عینی مبارزه طبقاتی، یعنی مستقل از ذهن و اراده انسان می باشد که ما باور داریم، ... باز هم روزی و تحت شرایط معینی هم متحدانه و در کنار هم، در صف واحد انقلاب و در مصاف رویاروی با صف ضدانقلاب، سنگر خواهند گرفت."

خوانندگان توجه کنند؛ برخلاف این ادعای مدافعین " سند اپورتونیستی 803 صفحه ای" جزئی ترین تأمل و واقعگرایی در پذیرش قانونمندیهای عینی مبارزه طبقاتی در اوراق بیانیه اول و در این اوراق شان به نظر نمی رسد. و اینها سعی دارند تا بالفاظی و بازی با کلمات و بکاربرد مقولات مترقی طوری و نامود سازند که گویا اینها این دفاع شان را از یک سند اپورتونیستی بر موازین قانونمندیهای مبارزه طبقاتی انجام می دهند! در حالیکه ماهیت انحرافی نظریات و مواضع اپورتونیستی نویسنده در متن سند (803 صفحه ای) و اسناد سابق آن بوضوح آشکار است و این جمع حاضر نمی شود که برای یک لحظه هم در برابر آنها واقع بینی را به مدد گرفته و چنان که مدعی است بر طبق قانونمندی های مبارزه طبقاتی آنها را نقد کرده و ماهیت انحرافی غلیظ این نوشته را در برابر جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) کشور و جهان بر ملا سازد. همین عمل این «جمع» خود این ادعای آنها را بی اعتبار می سازد. این جمع که مدعی «مبارزه طبقاتی» است چگونه می تواند بدون مبارزه اپیدئولوژیک سیاسی با انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم، علیه امپریالیسم و ارتجاع فئودال کمپرادوری مبارزه نمایند؟! در حالیکه این جمع از یک سند اپورتونیستی و از نویسنده آن بدفاع برخاسته و علیه نقد اصولی و انقلابی ما

با شیوه ای جنون آمیزی به حمله پرداخته و مدعی است که در آینده و تحت شرایط معینی در صاف واحد «انقلاب» در مصاف رویاروی با صاف ضد انقلاب سنگر خواهد گرفت! اینها که اینقدر سنگ «انقلابیگری» راه سینه می زنند چرا اصطلاح مبارزه شانرا به شرایط معین دیگری موکول می کنند. دیده می شود که اینها در یک دست شمشیر دفاع از اپورتونیسیم را محکم گرفته اند و در دست دیگری به منظور فریب توده های مردم شمشیر «انقلاب» را تکان می دهند. همین موقف هم بدون چون چرایانگر اپورتونیسیم این جمع «انقلابی» است. زیرا در تاریخ جنبش های انقلابی پرولتری همه اپورتونیسیتها و رویزیونیستها به همین شیوه عمل کرده اند و می کنند. از انقلاب صحبت کردن و بر ضد جنبش انقلابی پرولتری سنگر گرفتن خود اپورتونیسیم و رویزیونیسم و عملی ضد انقلابی است. تاریخ فعالیت های نویسنده (803) صفحه ای تا امروز و عملکرد مدافعین کنونی اش اینرا ثابت کرده و می کند. در اینجا از این جمع سوال می نمایم که منظورشان از بکاربرد مقوله های «جنبش» و «انقلاب» چیست که در اوراق قبلی و در این اوراق شان آنرا پوششی برای خود ساخته و در اطراف آن به گزافه گوئی پرداخته اند؟ اینها باید بدانند که بکاربرد صرف مقوله های «جنبش و انقلاب» ویا مفهوم «مبارزه طبقاتی» به آنها هویت انقلابی نمی بخشد. زیرا اگر اینها واقعاً به اندیشه و خط انقلابی پرولتری (م ل م) اعتقاد می داشتند؛ اولاً به دفاع از یک سند اپورتونیسیتی آشکار بر نمی خاستند و ثانیاً از چنین منجلابی بر ما حمله نمی کردند! این نظر و موضع و این عملکرد نافی همه ادعاهای دروغین آنهاست. اینها در این اوراق بالا ف زنی و گزافه گوئی وعده می دهند که در صاف واحد انقلاب در مصاف با ضد انقلاب می روند!

آقایان! انقلاب سلاح مخصوص بخودش را دارد و بدون مسلح شدن افراد و گروه ها با این سلاح مبارزه علیه دشمنان طبقاتی ممکن نیست. شما همین اکنون بدفاع سرسختانه از اپورتونیسیم برخاسته اید؛ پس چگونه و با کدام سلاح به جنگ ضد انقلاب می روید؟! این ادعا هم مانند ادعای نویسنده سند (803) صفحه ای است. شما و نویسنده «نوشته» اینرا بدانید که همه قماش اپورتونیسیتها و مدافعین آنها در سراسر جهان مانند شما به همین شیوه توده های مردم را فریب داده و می دهند. ولی کمونیستهای انقلابی ماسک آنها را دور انداخته و ماهیت فکری و سیاسی و اهداف و استراتژی آنها را افشا کرده و می کنند.

جمعی از اعضای «جبهه متحد...» در همین صفحه اول اوراق شان می نویسند که: «اولاً گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م) نتوانسته است غیر از فحاشی، هیچگاهی به مسایل مطروحه در بیانیه «به پیشواز جنبش!» پاسخ بگوید؛ راز اصلی فحاشی های آنها هم در همینجا نهفته می باشد!»

آقایان! شما با این افکار و مواضع و نظریات انحرافی و قهقراپی (دفاع از اپورتونیسیم) به هیچ صورت نمی توانید درباره محتوی نقد ما از نوشته (803) صفحه ای و پاسخ قبلی ما علیه سند دفاعیه شما از نوشته اپورتونیسیتی به قضاوت بپردازید؛ زیرا اپورتونیسیم هیچگاهی چنین رسالتی را نداشته و ندارد. چنانکه دیده می شود شما در هر پراگراف اوراق قبلی و اوراق کنونی خویش مارا به «فحاشی و ناسزا گوئی» متهم کرده اید؛ در حالیکه ما به نوشته نویسنده و «بیانیه» شما باشیوه و فرهنگ پرولتری برخورد کرده ایم ولی شما چون در سنگر دفاع از اپورتونیسیم قرار گرفته اید؛ از اینرو نمی توانید به شیوه اصولی و انقلابی با ما به مبارزه ایدئولوژیک سیاسی بپردازید. و پاسخ ما به «بیانیه» اول شما چنان شمارا ملتهب و هیجانی ساخته است که جز توسل بیک منطق و آنهم متهم کردن ما به «فحاشی» چیز دیگری برای ارایه ندارید. بلی! شما حق دارید این چنینی از خود و از افکار و نظریات و مواضع خود به «دفاع» برخیزید؛ زیرا شما و نویسنده «نوشته» انتظار نداشتید انحرافات شما جز به مورد نقد قرار گرفته و یکبار دیگر چهره های اپورتونیسیتی شما در جنبش انقلابی پرولتری کشور و جهان افشا گردد. بلکه منظور نویسنده «نوشته» 803 صفحه ای «این بوده که نوشته اش در حلقه ای معینی از یاران «جنبش» مورد نظرش یعنی همین جمع «انقلابی» مورد مطالعه و احیاناً «اصلاح» قرار بگیرد، نه توسط اعضای جنبش انقلابی پرولتری کشور مورد بررسی و نقد اصولی قرار گیرد. بگذارید تا اعضای جنبش انقلابی کشور درباره قضاوت کنند که کدام طرف با منطق دیالکتیک استدلال می کند و کدام طرف به فحاشی و اتهام تراشی و جعل و دروغ اکتفامی نماید.

در همین صفحه اول در بخش آخر آن می خوانیم: «ثانیاً "گروه" نامبرده هرگز و هیچگاهی برای ما، نسخه معتبری از یک (م ل م) انقلابی پرولتری نبوده و نمی تواند باشد؛ مادر مباحث بعدی خویش، این نکته را به بحث گرفته و مستدل خواهیم ساخت...»

آقایان جمع «انقلابی»! در همین مورد اگر ما نظر شمارا بپذیریم، به ضرر ما تمام می شود. زیرا خط کمونیسم انقلابی هیچگاهی برای اپورتونیسیم و رویزیونیسم «نسخه معتبری» شده نمی تواند ورنه آن اپورتونیسیم و رویزیونیسم نبود. همانطور که مارکسیسم انقلابی (م ل م) اپورتونیسیم و رویزیونیسم را ضد انقلاب و خادم بورژوازی دانسته و جز مبارزه ایدئولوژیک سیاسی و افشای همه جانبه آنها راه دیگری نمی بیند. ما هم از شما هیچگاهی این توقع رانداشته و نخواهیم داشت. تازمانی که سازمان پیکار برای نجات افغانستان در خط انقلابی پرولتری قرار داشت ما بان بودیم زمانی که جناح اپورتونیسیتی بر سازمان مسلط گشت؛ ما بعد از یک مبارزه ایدئولوژیک سیاسی اصولی طولانی منحبث بخش اقلیت، از آن گسست کرده وزیر نام «سازمان پیکار برای نجات افغانستان» (اصولیت انقلابی پرولتری) «مبارزه خود را علیه ارتجاع و امپریالیسم و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسیم و رویزیونیسم در سطح جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی به پیشبرده ایم. و از چند سال باین طرف تحت نام «گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)» به مبارزه خود ادامه می دهیم. و ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و پراتیک مبارزات انقلابی ما

در عرصه جامعه علیه دشمنان طبقاتی و ملی و در سطح جنبش انقلابی پرولتری کشور و جنبش بین المللی کمونیستی مشخص است. ما همیشه مبارزه کرده ایم تا خط انقلابی پرولتری (م ل م) را از لوث انواع انحرافات سنتریستی و اپورتونیستی و رویزیونیستی منزه نگهداریم و این مبارزه را تا آخر ادامه خواهیم داد. بفرض اگر ما مورد تایید شما نویسنده نوشته (803) صفحه ای و امثال شما قرار بگیریم، بیفین که به اعتبار انقلابی ما سخت لطمه وارد می شود. دیگر قضاوت می گذاریم به به کمونیستهای انقلابی کشور و جهان.

در صفحه دوم اوراق جمعی از اعضای «جبهه متحد...» در برابر این مورد از نقد ما از نوشته (803) صفحه ای که از دستگیری اعضای «ساوو» و «فرار معجزه آسای» نویسنده نوشته (803) صفحه ای و هم اینکه اومدعی است که گویا دولت مزدور سوسیال امپریالیسم برای گرفتاری وی جوابز نقدی تعیین کرده بود؛ می نویسند که: «پیدا است ک باین چنین تبصره هایی، نویسنده گروه پیکار... - هر چند صراحتاً عبارت همکاری نویسنده نوشته «جنبش انقلابی پرولتری...» یا همه رهبری «ساوو» با «خاد» را بزبان قلم نمی آورد، ولی تلویحاً او را همکار و جاسوس «خاد» معرفی نموده است!!! چنین استنباطی به روشنی از تبصره های نویسنده گروه پیکار مستفاد می گردد!»

ما در نقد خود از نوشته اپورتونیستی (803) صفحه ای درباره «فرار معجزه آسای» نویسنده یاد کرده ایم. ما بدون مدرک و سند چنین چیزی را ننوشته ایم. ما در آینده در این مورد با استناد به مدارک و اسناد توضیح خواهیم داد تا چگونگی موضوع «فرار» نویسنده مبرهن گردد. ولی جمعی از اعضای «جبهه متحد...» به پیش داوری پرداخته و تبصره ما را در این باره طبق خواست خودشان توجیه و تفسیر کرده اند. تا بزعم شان توانسه باشند هر چه غلیظ تر مارا «متهم» سازند. و اینها از زبان قلم ما به نوشتار پرداخته و با تحلیل و تجزیه ای آن ما را چنین متهم ساخته اند که گویا ما نویسنده را تلویحاً همکار و جاسوس «خاد» معرفی کرده ایم.

همچنین این «جمع» به ادامه می نویسند: «این مسئله برای جنبش انقلابی و مردم ستمدیده افغانستان باید روشن گردد که آیا شخص شناخته شده ای در موقعیت رهبری «ساوو» واقعاً بدلیل ارتباط و همکاری با «خاد» موفق به فرار از محل دستگیری کادرهای طراز اول «ساوو» و اعدام شان گردیده است، یا اینکه، او فقط بر حسب هوشناسی و تصادفی که بوده، واقعاً توانسته است فرار کند؟»

آقایان جمع «انقلابی»! شما بهتر است تا بجای این توجیه بافیها، الزام تراشیا و خلق اغتشاش و ابهام در این باره اندکی تحمل و صبر پیشه کنید تا ما چگو نگی «فرار» نویسنده را روشن سازیم. تا دیده شود که آیا مانند اینکه خود شما می نویسید؛ نویسنده بر حسب هوشناسی و تصادفی که بوده، واقعاً توانسته است فرار کند؟ و یا اینکه مسئله طور دیگری بوده است. و برخلاف ادعای شما که می نویسید: «نویسنده گروه پیکار... چنانکه برای مدلل ساختن بی باوری و شک و تردیدها و یا هم برای اثبات اتهام خودش، سند و مدرک معتبری داشته باشد، موظف خواهد بود آرا بماند یک وجبیه انقلابی کمونیستی، دموکراتیک، ملی، اخلاقی و حقوق بشری، در خدمت جنبش انقلابی و مردم ستمدیده افغانستان بگذارد که در صورت اثبات، یک «جاسوس جنایتکار» که تا ایندم همچون ماراتی خطرناکی در آستین مردم و انقلابیون خزیده بود، افشا گردیده و تاریخ هم، بروی قضاوت کند».

بلی آقایان! ما برای رفع بی باوریهای شما و احیاناً شک و تردیدهای سایر افراد بی اطلاع از واقعیت این موضوع «سند و مدرک معتبر» ارایه خواهیم داد. و برخلاف نظر شما که این مسئله را از جانب ما «اتهام» می نامید؛ ما برای افشای واقعیتها و حقایق بگونه جدی به آن خواهیم پرداخت. همچنان خلاف ادعای شما ما در هیچ سندی نویسنده را «جاسوس جنایتکار» و «همکار خاد» نگفته ایم و در این مورد تا حال فقط این نظر شما می تواند باشد. ما با نویسنده «نوشته» 803 صفحه ای در عرصه مبارزه ایدئولوژی سیاسی درگیر بوده و هستیم. و همزمان با نقد مواضع و نظریات و افکار انحرافی او و نیز اتهامات و تخریبکاریهایی که علیه ما و علیه آنده انقلابیون (که حال در بین ما نیستند) و کلاً جنبش انقلابی (م ل م) کشور از طرف اوصورت گرفته است با دلایل منطقی و دیالکتیکی افشا و رد کرده ایم. و در آینده نیز هر تفکر، نظر و موضع و حرکت غیر اصولی و غیر انقلابی او را نقد خواهیم کرد. و اینکه دوستان و مدافعین او فکرمی کنند که شاید رفیق شان در آینده «چنین» از اب در آید فکر و نظر خود آنهاست. و سؤال درباره موضوع «فرار» نویسنده «نوشته» تنها معنای «همکاری و یا جاسوسی» با «خاد» رانمی رساند. می تواند اشکال مختلف داشته باشد که بدان سبب «فرار» نویسنده مورد سؤال قرار گرفته است. و شما هر طور که می خواهید آنرا توجیه و تعبیر نمایید. و از دید ما داشتن صرف انحرافات ایدئولوژیک سیاسی بمعنای جنایتکار بودن یک تشکیل و یایک فرد نیست. همچنین جمع «انقلابی» در اوراق شان پیوسته از ما خواسته اند که در مورد مسئله «فرار» نویسنده از چنگ «خاد» «سند و مدرک» ارایه نماییم. دانسته نمی شود که اینها طالب چه نوع سند و مدرکی از ما هستند!.

در صفحه دوم این اوراق جمع «انقلابی» بانقل از نقد ما چنین می نویسند: «از اینکه نویسنده در قید حیات است یک واقعیت است... احوود دوده است که به کشورکانادا مهاجرت کرده است» (تاکید باز هم از ما است) در اینجا از نویسنده گروه پیکار... پرسیده می شود که آیا همین اظهارات وی، در حکم افشاگری از محل اقامت و همچنان از اسم نویسنده نوشته «جنبش انقلابی پرولتری...» - چون در متن نوشته اش اسم وی را هم بوضاحت قید کرده است - نمی باشد؟ به چه کسانی و چه منابعی قرار است که این امواج چراغ سبز فرستاده شود؟!...

آقایان! شما با همان استدلال های بی بنیاد، نوشته اپورتونیستی را که خلاف توقع نویسنده و شما مورد نقد ما قرار گرفته و یکبار دیگر انحرافات اپورتونیستی نویسنده بر ملا شده است، و شما جهت سرپوش گذاشتن بر انحرافات آن در اوراق

گذشته خویش به تکرار درباره مضحکه «خامه نویس» بودن "سند" مذکور صحبت کرده اید؛ ولی این بار موضوع «بحث درونی» را هم به آن علاوه نموده اید تا گویا موضع دفاعی شمارا محکم تر سازد. درحالیکه واقعیت چنین نیست و مادر سند قبلی خود به موضوع اشاره کرده ایم. و تاکید شما روی این موضوع که گویا ما عمداً محل اقامت نویسنده را افشا نموده ایم و همچنین بی شرمانه می نویسد که «به چه کسانی و چه منابعی قرار است که این امواج چراغ سبزرستاده شود؟!»، یک اتهام زنی محض می باشد.

اولاً: درحالیکه از متن سند (803) صفحه ای نویسنده بخوبی آشکار است که نویسنده کارنامه سیاسی و عقاید و افکار و نظریات و مواضع اش را بانام و نشان اش بیرون داده است و خود لازم دیده است تا داستان مراجعه اش به دفتر ملل متحد و چگونگی گرفتن پناهندگی به کشور کانادا را به تفصیل ذکر کند. ورنه اگر ذکر نام کشور محل اقامت اش هم برایش مناسب نمی بود، می توانست بگوید که از طریق یکی از دفاتر ملل متحد به یکی از کشورهای غربی پناهنده شده است. نویسنده در صفحات (654، 660، 661 و 662) نوشته اش از مراجعه به دفتر «ملل متحد» و تا گرفتن پناهندگی سیاسی به کشور کانادا به تفصیل صحبت کرده است. چون جمع «انقلابی» فکری کند که از این طریق می تواند بر ما «الزامی» وارد کند لذا این موضوع را شاخ و پنجه داده و در اطراف آن به لفاظی پرداخته است تا اگر ممکن باشد باز هم توجه را به این موضوع جلب کرده و افکار عده ای از خوانندگان را از اصل موضوع یعنی اپورتونیسیم نویسنده "نوشته" منحرف سازد. ورنه ذکر این موضوع برای ما دارای هیچ گونه اهمیتی نبوده و نیست. و چون قرار بود که ما اول سند 803 صفحه ای نویسنده را به نشر بپاریم و بعد نقد آنرا نشر کنیم که قضیه برعکس شد. در غیر آن ما اینقدر تجربه داریم که نباید باصطلاح بهانه ای بدست توطئه گران می دادیم.

از این آقایان سؤال می نمایم که: اگر دست به توطئه گری نزده اید آیا در این نقد تنها دومیست یکی «فرار» نویسنده از جنگ "خاد" دیگری ذکر کشور محل اقامت نویسنده (که شما آنها را تمسک قرار داده و توطئه خود را بر محور این دومیست متمرکز کرده اید) وجود دارد؟ در آن "نوشته" مسایل انحرافی جدی ای وجود دارد؛ چرا شما در برابر آنها خاموشی اختیار کرده اید!

{یک تن از این جمع «انقلابی» یعنی آقای (x) که هدایت گر این «جمع» است، چند سال قبل بنام «عضو جنبش» در نشست مربوط به "کمیته تدارک برای سازماندهی مبارزه علیه اشغال نظامی کشور بتاریخ 7 اکتوبر سال 2001" و بعداً در جلسات تدوین و تصویب برنامه و اساسنامه "جبهه متحد ضد امپریالیسم و ارتجاع" شرکت داشت و در جریان جلسات بنوبه اش آنقدر مشکل تراشی و اخلاص گری کرد که بالاخره همکاری با او در یک تشکل دموکراتیک ناممکن گردید. و بکاربرد حرف (X) در نوشته قبلی ما اشاره به همین آقا است که او و "جمع" مربوطه اش در نوشته دوم شان به آن حساسیت نشانده و طوری وانمود کرده اند که ما هم دیگر راهرگز نمی شناسیم و گویا ما حالا در جستجوی باصطلاح شناسایی هویت موصوف هستیم. و پیشتر مانده نسبتهای زشتی را به همین مناسبت به ما حواله کرده اند. و در این او اختراعی شد که این آقا هم فکر و هم سنگر نویسنده "نوشته" (803) صفحه ای بوده و در آن زمان هم از همین دیدگاه علیه کمونیستهای انقلابی موضع داشته و در جریان جلسات تدوین و تصویب برنامه «جبهه متحد...» از همین دیدگاه اخلاص گری می کرده است. همچنین این آقایان از این که ما نام کشور محل اقامت نویسنده را از روی اوراق او در نقد ما ذکر کرده ایم، ما را مورد حمله خصمانه قرار داده و خایانه نسبتهای زشتی را به ما حواله کرده اند. از این معلوم می شود که دفتر ملل متحد در کشور مبدأ مهاجرت نویسنده و دولت کانادا از موقعیت زندگی اوبی خیراند و نویسنده گویا هنوز در «حالت مخفی» بسر می برد و بانوشتن نام این کشور از طرف ما اورا شناسایی خواهند کرد؟! همچنین از این نظر این آقایان چنین استنباط می شود که دفتر ملل متحد و دولت کانادا برای نویسنده و مدافعین او «منابع مصنوعی» هستند! بگذار اپورتونیستها و مدافعین آنها در این مورد علیه ما به لژن پراکنی و توطئه چینی مصروف باشند.

در آخر صفحه دوم و شروع صفحه سوم اوراق جمع «انقلابی» می خوانیم: "نویسنده گروه پیکار... در" دشنامنامه" خودش به بیانیه "به پیشوا جنبش!"، همچنان دست به افشاگری زده و از شخصی بنام آقای (اکس) یاد می نماید؟!!! مال نویسنده مزبور می پرسیم که آقای (اکس) کیست؟ آیا در بیانیه "به پیشوا جنبش!" چنین اسمی درج گردیده است؟..... آیا امکان دارد که اسم مشخص، آدرس و محل اقامت آقای (اکس) موهوم هم، بگونه رهبری "ساوو" به زودی و بیزمانی، روی نشرات "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" انعکاس یابد؟! اینها همه در خدمت چه وبه منافع کیست؟!!

طوریکه در فوق توضیح گردید، در اینجا منظور از آقای (اکس) سخنگوی نویسنده "نوشته" و نماینده همین جمع «انقلابی» است و عنصر معلوم الحالی است که قبل از انتشار نقد، تلفونی با ما تماس گرفت. و ما در اینجا حتی از ذکر حرف اول نام مستعار او هم خودداری می نمایم تا باصطلاح مدرک دیگری جهت توطئه ای دیگری علیه ما نشود. ولی آقایان! شما در نوشته ای خویش در چندین مورد از نویسنده "گروه پیکار... " نام برده اید و معلوم است که شما نیز فردی را مورد نظر داشته و با وی آشنائی قبلی دارید. ببینید آقای "سخنگوی" ما و شما از چندین سال باین طرف همدیگر را می شناسیم و چند سال قبل در حدود یکسال در رابطه به موضوع تشکیل "جبهه متحد... " در تماس نزدیک قرار داشتیم. و حال در برابر بکاربرد حرف (اکس) طوری عکس العمل نشان داده اید که گویا جناب شما در سطح زمین تشریف ندارید و از جوف زمین وظیفه سخنگویی نویسنده "نوشته" 803 صفحه ای و هدایت این جمع «انقلابی» را به پیش برده و در دفاع از اپورتونیسیم مقاله می نویسد. و می خواهید برای علاقمندان خود طوری وانمود سازید که گویا ما می خواهیم علیه

«شخص» شما افشاگری نماییم! در اینجا چه نوع افشاگری از طرف ما میتواند متصور باشد؟ که هیچ! و باز هم شما بیشتر مانده علیه ما دست به توطئه زده و به اتهامات ناروا متوسل شده اید. آقایان! ضرورتی به این و او ییلاها و عربده کشیها نیست، شما نظریه ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و مواضع و موقف خویش از هرگز ندی مصئون هستید. و این داد و بیبادهای بی مورد به منظور «توجیه» اتهامات و توطئه گریهای شما علیه ما است. و اینرامی گویند دغلبازی سیاسی. زهی بی شرمی! در این مورد به همین چند سطر اکتفای می نماییم.

در صفحه سوم اوراق جمع «انقلابی» چنین آمده است: «نویسنده گروه پیکار... مدعی است که او به نویسنده نوشته " جنبش انقلابی پرولتری و... " هیچ اهانتی نکرده است!!! بعد از آن ادامه می دهند که در نقدا کلمات و الفاظی مانند: دروغگویی، جعلکاری، توطئه گری، تخریبکاری، تفرقه افگنی، اپورتونیست کهنه کار، غرق در لجنزار رویزیونیسم، خاین ملی (تسلیم طلب ملی)، ضدانقلاب (تسلیم طلب طبقاتی)، همکار "خاد"... و غیره...».

آقایان جمع «انقلابی»! در نقدا اگر موارد دروغگویی، جعلکاری، توطئه گری، تخریبکاری، تفرقه افگنی، اپورتونیست کهنه کار و غرق در لجنزار رویزیونیسم به نویسنده نسبت داده شده است؛ بادر نظر داشت همین موارد غیر قابل انکار انحرافی که در نوشته (803 صفحه ای) کنونی نویسنده و در اسناد سابق وی وجود داشته، ذکر شده است. اما موارد: خاین ملی (تسلیم طلب ملی)، ضدانقلاب (تسلیم طلبی طبقاتی)، همکار "خاد" و غیره... در نقدا بکار برده نشده است. ببینید شما همچنین در همین اوراق خویش به ما اتهام ناروا وارد کرده اید که گویا ما نسبتهای فوق رابه نویسنده "نوشته (803) صفحه ای داده او را "جاسوس خاد" گفته ایم، در حالیکه چنین نیست. حال اگر در این مورد موارد مشابه در نوشته های شما که بر ما اتهام بی اساس وارد کرده اید و ما شمارا توطئه گر بنامیم؛ باز هم خواهی گفت که گویا ما به شما «فحش» داده ایم! صرف نظر از مسایل دیگر همین موارد دروغگویی و جعلکاری و اتهام تراشی های شما علیه ما قوی ترین سندی است که شما علیه ما به توطئه متوسل شده اید.

آقایان! بالفاظی و سرهمبندی کلمات و یابکاربرد مفهوم "جنبش انقلابی" و از این قبیل انقلابی نمی شوید و نمی توانید در جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) جای پای پیدا کنید. و جنبش «انقلابی» شما هم همان لجنزار اپورتونیسم است که خود را بگونه غیر واقعی «جنبش انقلابی پرولتری...» می خواند. جای شما هم همان منجلاب است. شما اگر با تظاهر به کمونیسم و با نیرنگهای اپورتونیستی مدتی خود را به جنبش انقلابی پرولتری (م ل م) چسبانده بودید؛ اما بزودی ماسک شما افتاد و شناسائی شدید. و همین ناسزاگوئی ها، توطئه گریها و خصومت و رزیهای کنونی شما علیه ما از یکطرف ریشه در خط فکری سیاسی انحرافی شما دارد و از طرف دیگر خالی کردن عقده های است که از زمان جریان تشکیل "جبهه متحد..." برای شما باقی مانده است. اگرچه ما در سالهای قبل مواضع و نظریات انحرافی سخنگوی نویسنده "نوشته" را نقد کرده و در جریده "راه حقیقت" به نشر سپرده ایم. ولی از آنجاییکه اپورتونیستها از هر قماش که باشند سعی می نمایند تا با باخرامهای گوناگون و «انقلابی» نمائی افراد ساده اندیش و کم تجربه را فریب دهند؛ باز تا فرصت به افشای دوباره آنها فرابرسد که اینک رسیده است. اینست معامله و مشغولیت های سیاسی این قماش افراد در جامعه. این قماش عناصر خود را «انقلابی» جلوه داده و در درون سازمانهای انقلابی پرولتری نفوذ ورخته کرده و در فرصتهای مساعد این تشکلات را مورد حمله خصمانه قرار می دهند تا که بوسیله کمونیستهای انقلابی شناسائی شده و طرد گردند. در طول تاریخ جنبش انقلابی پرولتری و در جوامع مختلف اپورتونیستهای مخفی این جنبشها را صدمه زده اند. و لنین بدرستی درباره ماهیت فکری سیاسی این سنخ افراد و جهانی بینی و خصلت افشار خرده بورژوازی حتی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی و در دوران اعمار سوسیالیسم هوشدار می داد. البته در کشور های مختلف از این افشار افرادی هم وفادار به انقلاب بوده هستند. ولی در اینجا منظور همین قماش عناصر هستند که در صحنه سیاسی کشور خود را به جنبش کمونیستی انقلابی چسبانده و در موقع مناسب به آن صدمه می زنند.

جمع «انقلابی» در صفحه سوم اوراق شان این مسئله را بمیان کشیده اند که چون "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" از یکطرف انحرافات نویسنده نوشته (803) صفحه ای را بر شمرده و از طرف دیگر گفته است "تاجای که به شخص نویسنده مربوط است به او احترام داریم". و در نتیجه می پرسد که "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" چقدر به دشمن طبقاتی خودش یعنی به همان رویزیونیست شناخته شده و کهنه کار صادق است؟

گرچه ما در نوشته قبلی خود به این موضوع اشاره کرده ایم؛ بلی تا زمانی که نویسنده هنوز کاملاً در منجلاب انحرافات اپورتونیستی غرق نشده بود ما به او احترام رفیقانه داشته و با وی وارد مباحثات و مذاکرات ایدئولوژیک سیاسی می شدیم؛ اما بعد از آن که انحرافات عمیق و برگشت ناپذیر این شخص از خط انقلابی پرولتری (م ل م) برای ما و باقی اعضای این جنبش آشکار گردید، دیگر طبیعتاً روابط و حتی احترام ما به وی در سطح دیگری بوده است. ولی برخلاف نظر جمع «انقلابی» که به پدیده های اجتماعی بادیده ای مکانیکی نگریسته و به این مسئله به شیوه ای دگماتیستی برخورد کرده اند. ما هنوز نویسنده را منحنی دشمن طبقاتی خود نمی شناسیم. و تا زمانی که فردی و یا گروهی نظراً و عملاً در همکاری با دشمنان طبقاتی مردم قرار نگرفته است ما به او منحنی دشمن طبقاتی نمی نگریم. از اینرو ما به شخص "نویسنده" نوشته 803 صفحه ای در حد معینی احترام داریم. این احترام هم در موردش دارای خصوصیت مشخص بخود است. و از جانبی هم رعایت حق انسانی اوست. شما از مفهوم "احترام" هم یک مطلق ساخته اید؛ در حالیکه این یک پدیده نسبی است. و در جوامع طبقاتی و در شرایط و حالات مختلف، نظریه موقعیت و ماهیت طبقات اجتماعی و افراد وزن مختلف بخود می گیرد. موجودیت صرف اختلافات ایدئولوژیک سیاسی بین افراد و تشکلات سیاسی مختلف هنوز به معنای خصومت

طبقتهای نیست که با آنها مانند دشمنان طبقاتی مردم یعنی طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و گروه های جنایتکار و مزدور نمایندگان شان و امپریالیستهای حامی آنها، برخورد نماییم. مبارزه ما بانویسنده و سایر منحر فین ایدئولوژیک سیاسی که از روی ناآگاهی سیاسی و گمراهی فکری در این منجلا ب قرار گرفته باشند، مبارزه ایدئولوژیک سیاسی است. ما با این افراد و گروه ها به مبارزه بین دو خط ادامه می دهیم تا ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی انحرافی آنها را برای توده های مردم افشا کنیم. همچنین کمونیستهای انقلابی با افراد و تشکلات سیاسی غیر پرولتری بخاطر صرف اختلاف اندیشه خصومت ندارند. و اگر اینها علیه منافع خلق و میهن قرار نگیرند و وابستگی و زد و بند با دشمنان داخلی و خارجی توده های خلق و میهن نداشته باشند، با آنها در سطح خصومت طبقاتی قرار نمی گیرند. بلکه بطور همه جانبه و بیگرمه ایدئولوژیک سیاسی و خواستها و اهداف طبقاتی و قشری آنها را برای توده های مردم افشا می نمایند. ما همین نویسنده نوشته (803) صفحه ای و همین گروه مدافع او را که اتهامات خابانه ای را علیه ما عنوان کرده اند، تا هنوز من حیث دشمنان طبقاتی خود نمی دانیم. این درست است که همین مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه نویسنده و مدافعین او و همه اپورتونیستها و رویزیونیستهای رنگارنگ به لحاظ ماهیت هم یک مبارزه طبقاتی است؛ ولی بنابراین موقعیت و خصلت تضادها هنوز آنها را در صف دشمنان طبقاتی مردم قرار نمی دهیم. مبارزه ایدئولوژیک سیاسی در درون جنبش و یا سازمانهای انقلابی پرولتری علیه انحرافات ایدئولوژیک سیاسی مختلف تبارزی از تضاد و مبارزه درون این جنبش است. و پیش برد این مبارزه در جهت حل این تضاد است. این تضاد از طریق انتقاد و انتقاد از خود می تواند حل شود و در غیر آن به طرد یک جناح توسط جناح دیگر منجر می شود. یعنی جناح اصولیت انقلابی، جناح انحرافی اپورتونیستی و رویزیونیستی را طرد می کند.

ملاحظه می شود که جمع «انقلابی» هنوز درباره ماهیت و خصلت تضادهای جامعه، شناخت دشمنان طبقاتی و خصلت مبارزه طبقاتی به گونه اصولی و علمی مشکل دارند. و بفرض اگر این گروه را طوری که ادعا می کند به پذیریم؛ بنظر اول همین موضع خصمانه و اتهام زنی آنها علیه ما ناشی از همین دید انحرافی شان از طبقات، تضادها و مبارزه طبقاتی است. اینها هنوز فرق بین مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را با منحر فین درون جنبش انقلابی پرولتری با مبارزه طبقاتی علیه دشمنان سوگند خورده توده های مردم در سطح جامعه و جهان درک نکرده اند.

و از جهت دیگر این اتهامات و برچسب زدن علیه "گروه پیکار برای نجات مردم افغانستان (م ل م)" عمق افکار و نظریات ارتجاعی و خصومت و رزی آنها را علیه کمونیستهای انقلابی آشکار می سازد. و این شیوه کارکسانی نیست که مدعی مبارزه «انقلابی پرولتری» هستند. ما به حکم علم انقلاب پرولتاریائی جهت ترسیم و تحکیم خط انقلابی پرولتری (م ل م) و ایجاد حزب انقلابی پرولتری و رهبری مبارزات توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی و امپریالیسم و سرنگونی آنها و تاسیس نظام دموکراتیک مردمی و ایجاد جامعه سوسیالیستی و وظیفه داریم تا چهره های انواع اپورتونیستها و رویزیونیستهارا برای مردم افشا کنیم. تا بیس از این فریب جملات بظاهرمترقی آنها را نخورده و بدنبال آنها نروند. ولی اپورتونیستها و مدافعین آنها برای جلوگیری از آن به چنین شیوه های متوسل می شوند تا به بفرخام آنها مانع از افشای چهره های شان گردند.

موضوع دیگر اینکه؛ این جمع «انقلابی» همیشه در نوشته های شان از «جنبش انقلابی» نام می برند. ولی هیچگاهی با صراحت نوعیت و ماهیت «جنبش انقلابی» و خط ایدئولوژیک سیاسی ای که این «جنبش» را رهبری می کند مشخص نکرده اند. تا که در این اوخربا برخواستن به دفاع از اپورتونیسم و مورد حمله قرار دادن ما از همین سنگرمه ایدئولوژیک و خصلت این «جنبش انقلابی» آنان مشخص گردید. زیرا در جوامع طبقاتی، طبقات مختلف اجتماعی و جریانات سیاسی از خود «جنبش» دارند که در راه رسیدن به اهداف طبقاتی شان فعالیت و مبارزه می کنند. طبقات ارتجاعی چه آن بخشی که در قدرت هستند و چه آن بخشی که خارج قدرت اند جهت فریب توده های خلق در جامعه که خواهان تحولات انقلابی بنیادی هستند، «جنبشهای» شانرا «مترقی» و حتی گاهی «انقلابی» می نامند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم گروه ها و تشکلات روشنفکری خرده بورژوازی «رادیکال»، دموکرات و یا گروه های که از منافع دهقانان خرده مالک به دفاع برمی خیزند. اینها نیز جنبشهای شانرا «انقلابی» می نامند. ولی «انقلاب» آنها نظریه جهانی و ماهیت و خصلت طبقاتی آنها معین است. هم چنان که به لحاظ جهانی بی طبقه پرولتاریا جنبش انقلابی آن دسته پیش آهنگ پرولتاریا دارای ماهیت و خصلت طبقاتی مشخص بخود است. و در همه جوامع طبقاتی طبقه کارگریگانه طبقه انقلابی است که اگر به اندیشه طبقاتی اش دست یابد تا به آخر انقلابی بوده و در جهت نجات خود و دیگر طبقات تحت ستم و استثمار جامعه نبرد انقلابی را تا سرنگونی کامل طبقات ستمگرو استثمار و امپریالیسم و تاسیس دیکتاتوری طبقاتی اش و تشکیل جامعه سوسیالیستی و تداوم این مبارزه و دیکتاتوری تا رسیدن به جامعه بی طبقه (کمونیسم) به پیش می برد. به همین خاطر است که طبقات ارتجاعی و امپریالیسم در سراسر جهان از جنبش های انقلابی طبقه کارگر و کمونیستهای انقلابی وحشت دارند. و با تمام نیرو و با بکارگیری هر نیرنگ و رذالت و توطئه ای تلاش می کنند تا این جنبشها را سرکوب کنند و یا توسط عوامل شان که بنام عناصر «انقلابی» در این جنبش ها نفوذ می کنند، از درون تخریب نمایند. از همین جاست که توده های مردم و روشنفکران مردمی که هنوز به عمق مسایل جامعه و جهان و درک از ماهیت سیاسی ایدئولوژیک و اهداف طبقاتی مختلف و سازمانهای سیاسی مختلف در جامعه که نامهای پرطمطراق «انقلابی» و «کمونیست» و «سوسیالیست» و «کمونیست کارگری» و «کمونیست (مائوئیست)» و از این قبیل را برای شان انتخاب می کنند؛ باید به صرف نام و عنوان آنها فریب نخورند، بلکه باید به ماهیت خط ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی، نظریات و مواضع، خواستها، خط مشی

ها، استراتژی و اهداف و عملکردهای آنها در صحنه مبارزه طبقاتی توجه کنند. توضیح مختصر فوق برای این بود که چون گروه های مختلف سیاسی در جامعه با برنامه ها و خط مشی های طبقاتی مختلف مانند نویسنده "نوشته" 803 صفحه ای و جمع «انقلابی» که خود را آشکار کرده و علناً از یک خط اپورتونیستی بدفاع برخاسته اند؛ از اینرو لازم بود تا اندکی درباره این قماش گروه ها و خرامها و کرشمه های خاص شان برای نسل جوان از خوانندگان مطبوعات انقلابی پرولتری کشور، توضیحاتی ارائه نماییم.

مابیشبرد مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم راهمزمان بامبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدورانها و کلاً نظام فئودال کمپرادوری و امپریالیسم در کشور از جمله مهمترین وظایف و رسالت خود می دانیم. و مبارزه ایدئولوژیک سیاسی راتافشای کامل انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم منجمله نویسنده "نوشته" و مدافعین او ادامه خواهیم داد. ما هیچگاهی از پیشبرد این مبارزه و دفاع از خط انقلابی پرولتری (م ل م) در عرصه جامعه و بین المللی احساس خستگی نخواهیم کرد.